

## سفرهای نوروزی در شهرهای مجازی



«در سعدیه یک حوضی به نام حوض ماهی وجود داشت که در آن پر سکه و پول بود که بیشتر در قدیم برای برآورده شدن حاجات و باز شدن بخت به کار می بردند.»

&#171#در سعدیه یک حوضی به نام حوض ماهی وجود داشت که در آن پر سکه و پول بود که بیشتر در قدیم برای برآورده شدن حاجات و باز شدن بخت به کار می بردند.

بعد از آن در ساعت 18:30 با اتوبوسی که از قبل هماهنگ شده بود با تعدادی از مسافران به سمت برنامه نور و صوت تخت جمشید راه افتادیم. به دلیل شلوغی بیش از حد نوبت ما ساعت 22:30 رسید. برنامه بسیار جالب بود و با وجود سرما همه را به سمت خود جذب کرده بود. بعد از برنامه به سمت شیراز راه افتادیم که حدود ساعت 1 بعد از نصف شب رسیدیم.»

این قسمتی از یک سفرنامه نوروزی است. خاصیت نوروز و تعطیلات بلند نوروز این است که آدم‌ها مجال پیدا می‌کنند که سفر کنند و مجال پیدا می‌کنند که بنویسند... سوژه گزارش ما سفرنامه های نوروزی در وبلاگ‌هاست. از قدیم گفته‌اند وصف العیش نصف العیش! یعنی خواندن سفرنامه یک حُسن دارد: انگار که تو خودت آن سفر را رفته‌ای؛ مخصوصاً این‌که آن سفر همراه با عکس و تصویرهای زیبا باشد.

&#171#من و خانواده‌ام در تعطیلات نوروز 88 به اصفهان رفتیم. من تا آن زمان به اصفهان نرفته بودم برای همین، سفر به آن‌جا برایم بسیار جذاب بود. وقتی مادرم خبر سفر به اصفهان را اعلام کرد، خیلی ذوق کردم. مخصوصاً وقتی شنیدم این سفر هوایی انجام می‌شود، دیگر در پوست خودم نمی‌گنجیدم. در این سفر من و خواهرم به همراه پدر و مادرم برای مدت یک هفته به اصفهان رفتیم. روز اول یعنی حدود نیم ساعت بعد از ورود به اصفهان و مستقر شدن در هتل به میدان امام خمینی‌ره رفتیم. میدان امام همان میدان نقش جهان است. در این میدان چهار بنای مهم تاریخی به نام‌های مسجد امام، مسجد شیخ لطف‌الله، کاخ عالی‌قاپو و بازار قیصریه وجود دارد.»

حالا بخشی از یک سفرنامه کوه‌نوردانه را بخوانید: &#171#سپیده‌دم هنگامی که خورشید سیاهی شب را از بین برد، از خواب بیدار شدیم در حالی که بعضی از شدت سرما شب تا صبح را در کیسه خواب، به گوش کردن آهنگ طی کرده و بعضی دیگر از ترس در کیسه خواب به فکر صبح شدن بودند. این گروه هشت نفری به ادامه کوه‌نوردی خود در ساعت 7 صبح روز چهارشنبه ادامه داد و بعد از حدود یک ساعت و اندی کوه‌پیمایی به مسیر &#171#چاه شهاب» رسیدیم، اما به علت ناوارد بودن بلدچی گروه، قادر به کشف این چاه درون درخت‌هایی در ارتفاعات سه هزار متری که به دالدون معروف بود، نشدیم. صبحانه را در بالای قله، جایی بسیار زیبا که ارسنجان و بوانات و حتی خرمبید از آن‌جا نمایان بود میل کردیم که خیلی خوشمزه بود. خلاصه جاتون سبز. بعد از خوردن صبحانه دوباره راه افتادیم و این بار به سوی کشف غار، غاری که به علت این که حاج احمد آن را کشف کرده بود به غار حاج احمد معروف بود، رهسپار شدیم.»

به هر حال بعضی‌ها هم که نمی‌توانند سفر بروند یادداشت‌های نوروزی می‌نویسند یا سفرنامه‌های خیالی به گذشته و به نوعی سفرهای نوستالژیک، البته این مخصوص نوجوانان نیست بلکه برای بزرگ‌ترهاست اما خواندنش برای نوجوانان و تجسم حال و هوای نوروزهای قدیم زیاد هم بی‌راه نیست... مثل این یادداشت وبلاگی: &#171#سال نو، دید و بازدیدهای سال نو شروع می‌شد و بازی‌های سال نو. برای بعضی از بازی‌های سال نو، مجبور بودیم مدت‌ها قبل به استقبال برویم. یکی از این بازی‌ها، &#171#خابازی» بود. بازی با تخم‌مرغ، که نوعی جنگ با تخم‌مرغ بود در این بازی تخم‌مرغ‌های محکم‌تر که در برخورد با حریفان شکسته نمی‌شدند برنده بودند و برای محکم شدن‌شان، از یک‌ماه قبل تخم‌مرغ‌های سفت و محکم را در کیسه نمک می‌گذاشتیم تا محکم‌تر شود و بعدها تقلب هم یاد گرفتیم و با سرنگ مایع درون تخم‌مرغ را خالی می‌کردیم و جایش را با موم ذوب‌شده پر می‌کردیم و این برای بردن بود. برد با تقلب! که بعدها بخشی از زندگی‌مان شد.»

بیان صمیمانه و نوجوانانه بعضی وبلاگ‌ها خیلی دلنشین است. در این یادداشت بخوانید: &#171#در این پست می‌خواهم کمی از تعطیلات عید براتون بنویسم. روز دوم عید به‌طور ناخواسته و به صورت خیلی اتفاقی راهی استان گلستان شدم تا به دایی وخاله‌ام سری بزنم. شهری کوچک در هفت کیلومتری آزادشهر به نام &#171#نوده خاندوز» با مناظری زیبا. این شش روزی که اونجا بودم همه اش تو کوه و جنگل بودیم و منم مثل این خوره‌ها با موبایلم عکس می‌گرفتم که ان‌شالله درآینده چندتا از اون عکس‌ها رو تو وبلاگم می‌گذارم.»

در بین این سفرنامه‌ها و خاطرات سفر، سفرنامه‌هایی را پیدا کردیم که حال و هوای فانتزی داشتند و به شکل و شمایل سفرنامه‌های دوران قاجار و صفویه نوشته شده‌اند. مثل این سفرنامه وبلاگی: #171;امسال هر چه به بهار نزدیک‌تر شدیم، دل و دماغ کمتری برای نوشتن مکنونات‌مان بود... از ولایات دور و نزدیک عجز و لابه بود که پس چه شد این اوامر ملوکانه بهاری. ما هم که جز شادی خلاق چیزی در سر نداریم، لاجرم به این پدرسوخته، دبیرالملک امر کردیم قلم و دوات و کاغذ را بیاورد و گام به گام با ما باشد بلکه در حین قدم زدن و سیر آفاق و انفس چیزی از سر لطف از دل و زبان‌مان تراوش کرد، بنگارد و در میان خلق بدهد جار بزنند و شاید که در این وانفسای پر غم و محنت شادی‌ای برای خلاق به بار آورد... ان‌شاءالله.

اعظم السلطنه آمد. از اعظم السلطنه حال و احوال ننه(ننه سرما) را پرسیدیم. گفت: نزدیک 40 روز است که با تک تک بانوان درباری مشغول خداحافظی است. وزیر مختار را امر کردیم کیسه بزرگی زر خالص آماده کند و به ننه بدهد... بلکه زودتر راهی شود. بانو بهار، چشم دیدنش را ندارد. امان از حسادت زنانه.»

به هر حال این تعطیلات بلند نوروزی زمان مناسبی است که سفرنامه بنویسید. حالا حقیقی، فانتزی یا... فرقی نمی‌کند. بنویسید و اگر دوست داشتید، برای ما بفرستید.